

پیشنادهایی در چارچوب دیدگاه های سخن کاوانه در دشواری پردازش متونی با تاکید بر نقش

شمایل واحد جملگانی بر بازگسترش متن

کاظم لطفی پور ساعدی

دانشگاه الگونکوئین، کانادا

مقاله حاضر حاوی پیشنهادهایی در چارچوب دیدگاه های سخن کاوانه برای آموزش زبان انگلیسی است با تاکید بر قالب های متونی که می تواند منجر به دشواری در پردازش متونی بشود. دشواری پردازش متونی به عوض اینکه صرفاً وابسته به متن و یا خواننده باشد به یقین می توان گفت متاثر از تعامل بین متون و خواننده است. این مقاله پاره ای از عوامل متونی را که میتوان ادعا کرد که باعث تغییر میزان قابلیت پردازش یک متن برای خواننده معین شود مورد بررسی قرار خواهد داد. توجه عمده در اینجا به متون دانشگاهی خواهد بود. در این مقاله اشاره خواهد شد که عامل عمده سنگینی پردازش متون تشریحی در رشته های مختلف دانشگاهی را به یقین می توان در پاره ای از ترفند های متونی و نیز تغییرات در شمایل واحد جملگانی (T-unit configuration) که آوردگاهی بنیادین در فرایند تولید متونی به شمار می رود دانست. نمونه هایی از انواع مختلف این تغییرات در متون دانشگاهی مورد بحث قرار خواهد گرفت. البته برای اینکه بتوان در مورد ارتباط احتمالی بین دشواری پردازش متونی و انواع معینی از شمایل واحد جملگانی در انواع متون رشته های مختلف دانشگاهی پیشنهادهایی مبنی بر مشاهده ارائه نمود باید کاوش متونی گسترده تری انجام گیرد.

بررسی رابطه میان هوش های چندگانه و خودکارآمدی یادگیری زبان انگلیسی میان دانشجویان

رشته آموزش زبان انگلیسی

فاطمه معافیان

دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران

محمد رضا ابراهیمی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بم، ایران

این تحقیق به بررسی رابطه میان هوش های چندگانه و خودکارآمدی یادگیری زبان انگلیسی در بین دانشجویان رشته آموزش زبان انگلیسی می پردازد. بدین منظور از ۱۰۸ نفر از دانشجویان سال سوم و چهارم دوره کارشناسی آموزش زبان انگلیسی

خواسته شد که به پرسشنامه‌های هوش چندگانه (شیرر، ۱۹۹۶) و خودکارآمدی یادگیری زبان (گانا، ۲۰۰۹) پاسخ دهند. داده‌ها از طریق آمار توصیفی، آزمون همبستگی پیرسون و آزمون رگرسیون مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج همبستگی نشان داد که از میان هوش‌های مختلف، هوش‌های زبانی و درون‌فردی همبستگی مثبت قوی با باورهای خودکارآمدی دانشجویان داشتند. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که هوش‌های زبانی و درون‌فردی پیش‌بینی‌کننده‌های مثبت خودکارآمدی دانشجویان هستند در حالیکه هوش ریاضی پیش‌بینی‌کننده منفی خودکارآمدی آنان است. در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر درک ما را از ارتباط متقابل میان‌هوش‌های چندگانه و باورهای خودکارآمدی یادگیری زبان در بین دانشجویان رشته آموزش زبان انگلیسی بالا میبرد. افزون بر آن، نتایج حاضر دلالت‌هایی برای مدرسین دانشگاه و افراد دست‌اندرکار تهیه و تدوین مطالب درسی و همچنین آزمون‌سازی زبان دارد.

بررسی تطبیقی نشانگرهای فراگفتمان تعاملی در بخش‌های مقدمه و نتیجه‌گیری مقالات تحقیقاتی

مهندسی مکانیک و مهندسی برق

معصومه استاجی

دانشگاه علامه طباطبائی، ایران

رویا وفایی مهر

دانشگاه شهید بهشتی، ایران

نگارش دانشگاهی، به خصوص نوشتن مقالات تحقیقاتی، بخشی ضروری هر رشته در آموزش عالی است. هایلند (۲۰۰۴)، تجزیه و تحلیل فراگفتمانی متن را ابزاری ارزشمند برای بررسی نگارش دانشگاهی و مقایسه ویژگی‌های بلاغی و ترجیحات جوامع گفتمان مختلف در نظر می‌گیرد. مطالعه حاضر به بررسی تفاوت در استفاده، نوع، و فراوانی نشانگرهای فراگفتمان تعاملی در بخش‌های مقدمه و نتیجه‌گیری مقالات پژوهشی در دو رشته مهندسی مکانیک و مهندسی برق می‌پردازد. بدین منظور، ۴۲ مقاله تحقیقاتی (۲۱ مقاله در رشته‌ی مهندسی مکانیک و ۲۱ مقاله در رشته‌ی مهندسی برق) نوشته شده توسط انگلیسی‌زبانان بومی به طور تصادفی از دو مجله معتبر بین‌المللی انتخاب شدند. در این مطالعه، از مدل هایلند (۲۰۰۵) جهت تجزیه و تحلیل نشانگرهای گفتمان تعاملی در مجموعه‌ی انتخاب شده، که متشکل از ۴۱۴۸۴ واژه می‌باشد، استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و به دست آوردن فرکانس، الگوهای مصرف، و نوع استفاده از نشانگرهای فراگفتمان تعاملی، محققان از تجزیه و تحلیل داده به صورت دستی و برنامه‌ی تطبیق دهی استفاده کردند. علاوه بر این، از تجزیه و تحلیل آماری **Chi-square** برای بررسی تفاوت قابل توجه در استفاده از نشانگرهای فراگفتمان در بخش‌های مقدمه و

نتیجه گیری این مقاله ها استفاده شد. نتایج تجزیه و تحلیل کمی نشان داد که اگر چه تفاوت‌های اندکی در فراوانی و نوع این نشانگرهای گفتمان وجود داشت، تفاوت معنی داری در دو رشته در خصوص نوع و فراوانی نشانگرهای گفتمان وجود نداشت که این موضوع را می توان به ماهیت نزدیک این دو رشته نسبت داد. یافته های این مطالعه ممکن است راهکارهای آموزشی برای دوره های زبان انگلیسی با اهداف ویژه (ESP) و به خصوص نوشتن مقالات پژوهشی ارائه دهند.

نقش راهبردهای انضباطی دبیران زبان در موفقیت تدریس آنان و انگیزه ی یادگیری و پیشرفت

درس زبان انگلیسی دانش آموزان: مدل تحلیل مسیر

مهرک رحیمی

فاطمه حسینی

دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، ایران

پژوهش حاضر به بررسی نقش راهبردهای انضباطی دبیران زبان در موفقیت تدریس آنان و انگیزه ی یادگیری و پیشرفت زبان انگلیسی دانش آموزان می پردازد. هزار و چهارصد و هشت دانش آموز دبیرستانی درک خود را از راهبردهای انضباطی که دبیرانشان برای برقراری نظم در کلاس درس استفاده می کردند (شامل تنبیه، تشخیص/پاداش، تبادل نظر، و خشونت) بیان نمودند. آنان همچنین موفقیت تدریس دبیرانشان را با تکمیل پرسشنامه معلم زبان موفق (معافیان و پیش قدم، ۲۰۰۹) مورد بررسی قرار دادند. دانش آموزان نسخه فارسی پرسشنامه انگیزه و نگرش (قربان دودی نژاد و امام جمعه، ۲۰۱۱) را تکمیل نمودند که انگیزه یادگیری درس زبان را مورد سنجش قرار می دهد. پیشرفت درس زبان بر اساس نمرات رسمی آخر سال تحصیلی محاسبه شد. نتایج نشان داد که دبیران زبان ایرانی رفتار شایسته زبان آموزان را تحسین می کنند و به آنها پاداش می دهند و چندان معلمان سلطه جویی نیستند. علاوه بر این مشخص شد که موفقیت تدریس دبیران زبان، انگیزه یادگیری و پیشرفت در درس زبان دانش آموزان با یکدیگر ارتباط معناداری دارند. نتایج تحلیل مسیر نشان داد که دبیرانی که از راهبردهای تشخیص و درگیر نمودن دانش آموزان در روند برقراری نظم در کلاس بیشتر بهره می گیرند، از نظر دانش آموزان در تدریس موفق ترند؛ و دبیرانی که از راهبردهای تنبیهی بیشتر استفاده می کنند در تدریس موفق نیستند. نتایج همچنین نشان داد که در کلاس هایی که معلمان برای برقراری انضباط از تنبیه استفاده می کنند، یادگیری دانش آموزان در درس زبان کمتر است زیرا انگیزه ی یادگیریدانش آموزان پایین تر است. توفیق دبیران در تدریس، تأثیر راهبرد تنبیه را بر انگیزه یادگیری زبان تعدیل

کرد؛ در حالیکه انگیزه یادگیری، تأثیر راهبردهای تنبیهی را بر پیشرفت درسی زبان تعدیل نمود. نتایج نشان داد که انگیزه قویترین تأثیر را بر پیشرفت درس زبان دارد.

انگیزه ها و میزان بکارگیری پژوهشهای آموزشی توسط معلمان انگلیسی

مهدی بوژمهرانی

دانشگاه نیشابور، ایران

پیوند میان پژوهش و عملکرد آموزشی همواره یکی از دغدغه های اساسی در رشته آموزش زبان انگلیسی بوده است. این مقوله اخیراً توجه مراکز دانشگاهی ایران و کنشگران آموزش زبان را به خود جلب کرده است. همچنین تلاشهایی در راستای بررسی راهکارهای کاهش شکاف بین مطالعات پژوهشگران و عملکرد آموزشی معلمان زبان انگلیسی صورت گرفته است. در این راستا، پژوهش فرارو با هدف بررسی میزان بکارگیری تحقیقات آموزشی و انگیزه های معلمان برای بکارگیری یافته های پژوهشی انجام گرفت. بدین منظور با بکارگیری روش تحقیقاتی کیفی، داده ها از طریق انجام مصاحبه با ۲۴ معلم زبان انگلیسی گردآوری شد. نتایج پژوهش نشان داد که میزان بکارگیری یافته های پژوهشی در فرآیند آموزش زبان نسبتاً کم است. همچنین مشخص شد که انگیزه معلمان در استفاده از یافته های پژوهشی عمدتاً شامل دغدغه های آموزشی و دلایل حرفه ای می باشد. انگیزه های ابزاری و انتظارات سازمانی نیز از جمله دلایلی است که تقویت آنها می تواند باعث ارتباط بیشتر معلمان با پژوهشهای آموزشی شود. در پایان نتایج بدست آمده با هدف افزایش بکارگیری پژوهشهای آموزشی توسط معلمان مورد بحث قرار گرفت و راهکارهایی در این راستا ارائه شد.

بکارگیری فعالیتهای همگرا و واگرا بر نگارش و ایجاد انگیزه میان زبان آموزان انگلیسی

حمید مرعشی

دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، ایران

پرینسا طحان شیزری

دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال، ایران

هدف از انجام این مطالعه بررسی تاثیر تدریس فعالیتهای همگرا و واگرا بر نگارش و ایجاد انگیزه زبان آموزان سطح متوسطه انگلیسی بوده است. به منظور دستیابی به هدف این تحقیق، ۶۰ دانش آموز سطح متوسط از میان ۹۰ داوطلب بر اساس نتایج به دست آمده در آزمون پابلوت شده PET انتخاب شدند. این زبان آموزان به طور تصادفی در دو گروه آزمایشی هر کدام متشکل از ۳۰ نفر قرار داده شدند. در گروه آزمایشی اول، فعالیتهای همگرا و در گروه آزمایشی دوم، فعالیتهای واگرا طی ۱۸ جلسه تدریس با صرف زمان مساوی تدریس شد. در انتهای دوره، آزمون نوشتاری PET و AMTB به عنوان پس آزمون بین زبان آموزان هر دو گروه برگزار شد و با استفاده از آزمون مستقل تی، میانگین نمرات دو گروه مقایسه شد که منجر به رد فرضیه اول گشت و نتیجه گرفته شد که تدریس فعالیتهای همگرا با استفاده از روش فعالیت محور تأثیر بیشتری نسبت به تدریس نگارش با استفاده از روش تدریس فعالیتهای واگرا در نگارش زبان آموزان داشته است در حالیکه فرضیه دوم رد نشد و نتیجه گرفته شد که دو روش تدریس تفاوت چشمگیری بر وی افزایش انگیزه زبان آموزان نداشته است.

دست‌رسی به جنبه‌های آوایی، نوشتاری، و معنایی در یادگیری واژگان زبان دوم و رابطه این جنبه‌ها با هوش فضایی و زبانی

عباسعلی زارعی

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، ایران

مریم آل علی

دانشگاه آزاد واحد ناکستان، ایران

پژوهش کنونی با هدف مطالعه تفاوت‌های موجود در دستیابی به جنبه‌های آوایی، نوشتاری، و معنایی واژگان در یادگیری واژگان زبان دوم و رابطه این جنبه‌ها با هوش فضایی و زبانی انجام شد. به این منظور، تعداد ۱۱۹ فراگیر ایرانی زبان انگلیسی در سطح متوسط توانش زبانی در یک آموزشگاه زبان در کرج انتخاب شدند. همه فراگیران بطور یکسان آموزش واژگانی دیدند و در پایان دوره آموزش، در سه آزمون واژگانی شرکت نمودند. بخشی از پرسشنامه هوش چند گانه گاردنر (۱۹۸۳) که مربوط به هوش‌های فضایی و زبانی بود نیز برای جمع‌آوری داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت. داده‌های بدست آمده با استفاده از فرایند آماری تحلیل واریانس یک طرفه مکرر و نیز ضریب همبستگی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که در دستیابی به جنبه‌های آوایی، نوشتاری، و معنایی واژگان در یادگیری واژگان زبان دوم تفاوت‌های معنی‌داری وجود دارد، ولی رابطه معنی‌داری بین جنبه‌های یاد شده واژگانی و هوش فضایی و زبانی وجود ندارد. نتایج این پژوهش می‌تواند کاربردهای تئوری و عملی سودمندی برای فراگیران، معلمان، و تهیه‌کنندگان مطالب درسی داشته باشد.